

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سیدهاشم سدید
۱۷ اکتوبر ۲۰۱۵

عقل و تمیز چیزی است که همواره با آموزش مسلکی بدست نمی آید!

قسمت پنجم
و آخر

۱ - شما، آقای "هاشمیان"، که به ارتباط آقای "معروفی" نوشته می کنید: «در حالیکه درچکوسلواکیا دیپلوم "میخانیک مخابره" به اصطلاح عام معادل (تلگرافی) و در جرمنی "دیپلوم انجینر [انجینر] در رشته برق" به اصطلاح عام مردم کابل معادل (برقی) بدست [به دست] آورده، چرا آقای معروفی [معروفی]" در این دو رشته عام المنفعه به کار دوام نداده و چرا در رشته هایی از قبیل صرف و نحو و ادبیات و زبانشناسی که در این رشته ها هیچ تمرین و مهارت مسلکی نداشته، تا کنون زاید از ۱۰۰ مقاله نوشته است؟؟؟»، به یقین بی خبر نیستید که بعضی از دوستان در گذشته های دور و نزدیک چندین بار شما را الاغ خطاب نموده اند. من فکر می کردم که این ها بی جهت شما را به این صفت متصف می سازند، اما حال که می بینم، این ها از جهات عدیده ای حق دارند شما را به این نام صدا بزنند!

می گوئید که داکتر زبان هستید و انگلیسی را هم می دانید! آیا در وقت نوشتن کلمه "انجینر" شما متوجه نشده اید که نوشتن این کلمه بدین شکل از لحاظ آوا شناسی یا چگونگی تولید اصوات و املاء با آنچه در زبان انگلیسی نوشته می شود، مطابقت ندارد؟

شما که عقل ندارید، از پیروان و شاگردان عاقل تان، خصوصاً آنی که خود انجینر است، نه از آنی که هنوز صورت صحیح تلفظ "خُلد" و شکل درست املاء "داعیه" را نمی داند، می خواهم که به کلمات engine و engineer و engineering و تلفظ آن ها دقت کنند. آیا این کلمه (کلمات) از نگاه "فوننتیک" و آواشناسی و املاء و تلفظ "انجینر" نوشته و تلفظ می شود، یا "انجینر"؟

شاید بگوئید چشم ها و گوش هایم در اثر پیری نابینا و سنگین شده اند و برایم مشکل شده که از نگاه "اپتیک" و "اکوستیک" در این سن، من صورت درست نوشتن و تلفظ کردن این کلمه را تشخیص بدهم. این عذر وقتی می توانست قابل قبول باشد که شما در همین سن به آموختن زبان انگلیسی می پرداختید. طوری که همه می دانند، شما انگلیسی را در سنین جوانی آموخته اید. وقتی که نه گوش های تان سنگین بود و نه چشم های تان کم بین. در آن وقت شما می توانستید تلفظ درست این کلمه را به خوبی بشنوید و هم طرز نوشتن آن را می توانستید به خوبی ببینید و یاد بگیرید!

من اصرار ندارم که شما آن را انجینر یا انجنیر بنویسید، یا تلفظ کنید. شما می توانید آن را همان گونه که نوشته اید هم در نوشته های تان و هم در قاموس کبیر، که باید از روی قاعده ای که شما وضع نموده اید او را هم "مستری کامپیوتر" یا چیزی برابر با آن بنامید، بنویسید، اما وقتی کمیته را می خواهید "کومیته" بنویسید، چون کومیته با اصل کلام در زبان انگلیسی تطابق دارد، باید انجینر را هم که تلفظ آن با زبان انگلیسی مطابقت ندارد، تغییر داده انجنیر بنویسید و صدها و هزارها کلمه دیگر را! درست گفته اند که "جام زر" اگر دست آدم احمق بیفند، خاک پرش می کند!!

۲. همچنان، چون الاغ و ناقص العقل و بی تربیت و بی نزاکت هستید، نمی توانید فکر کنید که با کم زدن یا توهین کردن به یک شخص، مثلاً یک "دیپلوم انجنیر"، و او را برقی خواندن، در واقع شما به تمام انجنیرهایی که در رشته برق تحصیل کرده اند، توهین می کنید. هرچند "برقی"، یا صاحبان حرفه های دیگر، می توانند هزار بار نسبت به شما آدم احمق باشرف تر باشند، چون نان شان را با شرافت و زحمت و کوشش صادقانه و بدون ریأ و دروغ و دغل به دست می آورند، نه مانند شما با دربوزه گری، تن دادن به هر پستی، خود فروشی، رذالت و جاسوسی!

اگر آنچه را شما انسان کوته بین در مورد آقای "معروفی" نوشته اید، من حیث یک قاعده به حساب بگیریم، باید دیپلوم انجنیر خانه سازی را "کلکار"، دیپلوم انجنیر تخنیک موتر و هواپیما را "مستری"، دیپلوم انجنیر آب رسانی را "سقو" (سقا)، دیپلوم انجنیر حفريات یا باستان شناسی و معادن را "چاه کن"، دیپلوم انجنیر "اپتیک و لیزر" را "عینک فروش"، دیپلوم انجنیر آب و فاضلاب را "جر کن" یا "پاروکش" بگوئیم؛ و به همین حساب داکتر متخصص امراض نسائی را "دائی" و داکتر داروساز را "طیب یونانی" و داکتر اورتوپید را "شکسته بند" و... بنامیم!

شما به اندازه ای بی عقل و الاغ هستید که هیچ فکر نمی کنید وقتی با یک سیلی هزارها روی افگار می شود، بهتر است دست نگهداریم و همان سیلی را، هر قدر ضروری هم باشد، نزنیم.

در مورد کار آقای "معروفی": شما چه می دانید که ایشان به کار در رشته ای که تحصیل کرده بودند پرداخته یا نپرداخته اند؟ آدم بی عقل! آقای "معروفی" تا زمانی که امکان کار برای شان میسر بود، کار کرده اند. کار در رشته های ادب و ادبیات و زبان و دستور و... کار اصلی شان نبوده است. این کار را ایشان به عنوان سرگرمی و علاقه ای که بدان داشته اند، انتخاب کرده اند و در این کار در اثر کوشش و ممارست و هوش و زحمت خود، خود را به جایی رسانیده اند که شما ابداً به پایش نمی رسید. در این کار ایشان می توانند برای خیلی از انسان ها سرمشق قرار گیرند! ای کاش من بنده نوعی چنین پشتکار و توانائی می داشتم!!

شما از فرط بی عقلی حتی فراموش می کنید که انسان ها آزاد هستند، بهتر بگویم، حق دارند ساعات فراغت خود را همانگونه که می خواهند، سپری کنند. یکی اوقات فراغت خود را با دوستانش می گذرانند و یکی کتابی را بر می دارد و از خواندن آن لذت می برد، کسی هم در فئسبوک و تیوتر و... با این و آن "کله ونگ" می شود و... از جانبی، آموختن زبان و ادب و ادبیات امروز برای کسانی که با مقدمات درس زبان در مدرسه و مکتب آشنائی پیدا کرده باشند، کار دشواری نیست. با خواندن چند اثر خوب و یک کلیک در "گوگل" صدها و هزارها نوشته در باره زبان و ادب و ادبیات و شعر و قواعد آموزش آن، در یک چشم به هم زدن، ظاهر می شود که هر انسانی باهوش می تواند با مطالعه سیستماتیک، آن ها را فرا بگیرد!

آموختن ملک طلق کسی نیست که باید پیش از اقدام به آن اجازه گرفته شود! همچنان نوشتن نیاز به اجازه کسی ندارد. منتها نوشته ها باید مطابق دستور و با املاء و انشای درست و شیوه های لازم نویسندگی و در محدوده ادب و ادبیات باشد. اگر نبود، راه نقد باز است!! زمانی که زبان ها قطع و لب ها دوخته می شد، زمان مستبدینی مانند "نادر خان" و "هاشم خان"، گذشته است، آقای بی عقل و حسود!!

۳- نوشته می کنید: «آقای معروفی [معروفی] و همکاران شان از تمام وسایل و قدرت خود کار گرفتند تا محفل بزرگداشت و اعطای لقب به دو شاعر نامدار زن افغان را مختل و تخریب کنند...»

شما از بی سوادی زیاد حتی قادر نیستید قضایا را به صورت دقیق تشخیص و بیان کنید. کاری که مخالفان اعطای لقب به آن دو خانم کردند، تنها نوشتن چند مقاله بود و بس. کدام یک از این مخالفان با بیل و داس و تیر و کارد و قمه و... به محفلی که شما برای اعطای این لقب دائر کرده بودید، حمله کرده محفل را مختل و به خرابکاری دست زده اند؟ یا این است که معنی کلمه "محفل" را هم نمی دانید؟

شما باید حداقل از کسانی که در آن محفل وجود داشتند، حیا می کردید، و چنین حرف دروغی را به زبان نمی آوردید. کسانی که به نام و حیثیت و اعتبار شان علاقه مند هستند، کوشش می کنند از چنین دروغ های آشکار اجتناب کنند. اما شما، چون نام و اعتبار و حیثیت، در اثر "...." مالی "هاشم خان"، برای تان مفهومی ندارد، متوجه سخنان تان و متوجه قضاوت های دیگران نمی شوید!

کسان زیادی مخالف این کار شما بودند. برخی مخالفت شان را ابراز کردند و برخی هم لازم ندیدند در برابر این کار مسخره و کودکانه شما و "افغان جرمن-آنلاین" چیزی بگویند. من از آن جمله انسان هائی بودم که باوجود مخالفت با این کار تان، از آنجائی که تیم شما عادت دارد با دیده درائی و بی شرمی کامل هر نقدی را به موضوعی پیوند بزنند، چنانچه آقای "معروفی" و آقای "نگارگر" را با بی حیائی کامل به زن ستیزی متهم ساختید، یک کلمه هم در باره این کار تان ننوشتیم. چون از اول می دانستم برای شنیدن حرفی مخالف، وقتی آقای "کبیر" تصمیم بگیرد، گوش شنوائی وجود ندارد؛ هر قدر حرف و سخن مردم به حق و درست هم باشد!

۴ - پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، قراری که دیده می شود، همکاران زیادی دارد. آیا تمام همکاران شان علیه این اقدام بی معنی شما چیزی نوشته اند؟

من تا همین دو سه روز پیش، آنهم به خاطر غلطی فاحش یکی از این دو استاد اعزازی، هیچ اشارتی در زمینه اعطای لقب استاد دری نکرده ام. غیر از اشارتی مختصر در آخرین نوشته ام، آیا دیگر چیزی در این باره نوشته ام؟ این خانم، که اینک باید لقب "استاد ادب" نیز در کنار اسمش نوشته شود، "خُلد" را "خِلد" نوشته کرده است. به فکر شخص من این اشتباه و غلط نویسی باید بیشتر مایه سرافکندگی شما و "افغان جرمن-آنلاین" باشد که لقب "استاد ادب" را به او، باوجود بی خبری اش از زبان اعطا کرده اید، تا مایه شرمساری او!

با موجودیت کسره در زیر حرف "خ" هیچ گونه عذر و بهانه ای برای انکار این غلطی باقی نمی ماند. **آیا باز هم می گویند که آقای "معروفی" در اعتراض نسبت به این کار تان ذی حق نبوده است؟ و شما و آن عده کسانی که، به شمول داکتر "پنجشیری"، در تأیید اعطای این لقب نظر داده اند، اشتباه نکرده اید؟!**

این خانم اگر "خُلد" را بدون ضمه یا کسره می نوشت، کسی متوجه نمی شد که او با تلفظ درست این کلمه (شاید صدها یا هزارها کلمه دیگر) آشنائی ندارد؛ و کسی هم اعتراض نمی کرد! اما وقتی این کلمه را با "زیر" می نویسند، دیگر راهی برای پنهان داشتن بی سوادی این خانم و برای شما و آقای "کبیر" (که هنوز نوشتن به زبان فارسی را یاد نگرفته است و به نامش فرهنگی مسماء می شود) باقی نمی ماند. شعر گفتن، خوب یا خراب، غالباً از داشتن استعداد شعر گفتن ناشی می شود، اما آگاهی از ادب و ادبیات و زبان و ژانر های ادبی و زبان شناسی، نیاز به کار و آموختن دارد!

با دقت بر روی این مطلب، اگر نیک دیده شود، آقای "معروفی" در این زمینه هم، حق به جانب هستند. این که شما یا آقای "قیس کبیر"، مثل همیشه و به طور معمول، تلفون را بردارید و از هر شخص با التماس و استدعا تقاضا کنید که

برگه ای با عکس یا بدون عکس به عنوان تأیید نامه به پورتال "افغان جرمن-آنلاین" بفرستند تا در آنجا نشر شود، دلیل بر استحقاق این دو خانم برای دریافت این لقب نمی شود.

فراموش نکنید که هم آقای "معروفی" و هم من و هم یکی دو همکار دیگر پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" زمانی با پورتال "افغان جرمن-آنلاین" همکار بوده ایم و از به اصطلاح "سیر و پودینه" این پورتال و نیرنگ های آقای "کبیر" آگاه هستیم!

۵ - در مورد ادعای بیشرمانه شما مبنی بر همکاری من با کلیسا من قبلاً آنچه لازم بود برای تان نوشته ام. در مورد پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" که نوشته می کنید: «وبسایت یک چینل الحادی و فروخته شده در استخدام کلیسا های مسیحی است تا به ضد اسلام تبلیغات کند، دروغ و اتهام به حیث یک اصل شناخته شده در تبلیغات روزمره شان شامل است...»، باید گفت، که دنائت و بی حیائی شما به جائی رسیده است که شما حتی نوشته های داکتر صاحب "سعیدی" و جناب آقای "درویش وردک" را هم در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نمی بینید؛ یا نادیده می گیرید! نشر مقالات دینی از این چنین شخصیت های مسلمان نمایانگر منتهای احترام این پورتال به آزادی بیان است. چیزی که در پورتال آقای "قیس کبیر" به هیچ وجه وجود ندارد! بروید و یکبار دیگر پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" را باز کنید و سری به بخش مسائل ایدئولوژیک آن بزنید و ببیند که اگر یکطرف "آزاد ل." و "داکتر سها" و "سدید" است، طرف دیگر اشخاصی مانند "درویش وردک" و "سعیدی" و... هستند که هر کدام نظر خویش را آزادانه می نویسند؛ بدون این که در برابر هم قرار بگیرند! نمونه برجسته ای از فضای تفاهم و پذیرش عقاید در یک پایگاه انترنتی!

۶ - و در باره استاد "نگارگر" من سه نظر دارم:

نظر اول مربوط می شود به دورانی که ایشان در "جنبش دموکراتیک نوین" فعال بودند. در این مورد مشخص من هیچ چیزی برای گفتن ندارم. نه از ایشان انتقاد می کنم و نه به ایشان اعتراضی دارم. انتخاب شان کار شخصی و حق مسلم شان بود. در آن ایام کاری هم نکرده اند که کسی او را به میز محکمه بکشاند. نه مانند نزدیکان شاگردان شما به خانه کسی در آمده و به دختر وی تجاوز کرده و پولش را به یغما برده اند؛ نه به فساد متهم هستند؛ نه مانند شما در دوران کار و زندگی شان پادو و جاسوس یک حکومت مرتجع و فاسد و بی کفایت بوده اند و نه ... زندگی شرافتمدانه شان در آن دوره برای شان مایه افتخار بوده است. اعتراض برخی ها به وی اینست که چرا راهش را تغییر داد. می دانید جواب ایشان به این اعتراض چه بوده است؟ حدسش را هم نمی توانید بزنید؛ چون شما با این گونه بزرگی بیگانه، و با این گونه بزرگان نا آشنا هستید!

گفتند: بیشتر از آن نیروی رزمیدن را نداشتم (نقل به معنی). بلی، با این شجاعت به ناتوانی خود اعتراف کردند، بدون این که گناه را به گردن رفقاء یا به گردن جنبش ببندازند و از کسی بد بگویند و به کسی تهمت ببندند!

از جانبی از نظر من هر انسانی حق دارد، اگر خواسته باشد، در هر زمانی، به دلیل ناتوانی که در خود احساس می کند، همکاری خویش را با فرد، گروه یا حزبی قطع کند. انسان های آزاده همیشه به آزادی انسان ها ارج می گذارند! نظر دوم مربوط می شود به راهی که امروز پیش گرفته اند. این هم کار خود شان است. انتخاب این راه هم حق مسلم شان است. تا زمانی که ضرر شان به کسی نمی رسد، تا زمانی که در داشتن افکار شان تعصب به خرج نمی دهند، تا زمانی که با دیگران به خاطر به کرسی نشاندن نظرات حال و گذشته شان گلاویز نمی شوند، ایشان هم مانند هر انسان دیگری حق دارند راهی را که برای خود مناسب می دانند، انتخاب کنند. به نظر من حتی طالب اگر دست به کشتار مردم نمی زد، نمی خواست اندیشه هایش را به زور تحمیل کند، در برابر دیگران از تعصب کار نمی گرفت، حق و

حقوق مردم را احترام می کرد، به نام دین و ایدئولوژی گردن مردم را نمی برید و مکتب و کتابخانه را به آتش نمی کشید، به نام دین و مذهب آدم نمی کشت، حقوق زن و کودک را محترم می شمرد و...، حق داشت به تشکیل سازمان سیاسی اقدام کند و به تبلیغ نظریاتش بپردازد.

و نظر سوم در مورد شخصیت و اخلاق و دانش وی است که در حال حاضر می تواند برای خیلی از انسان ها، خصوصاً برای شما آقای "هاشمیان"، سرمشقی قرار گیرد. نوشته های وی پیرامون خواهش آقای "کبیر" از وی برای سهمگیری در تدوین و ترتیب لغتنامه و مسأله اعطای لقب "استاد ادب"، اگر شما و آقای "کبیر" در هر حالتی انتظار جوابی مطابق میل خویش را از وی نمی داشتید و می توانستید مانند یک انسان دارای اخلاق حمیده و واقعاً والا صفت و آزادمنش با پاسخ های وی بر خورد کنید، می دیدید که چقدر فروتنانه و از روی تواضع، در عین زمان بجا، بوده است. چون شما دو نفر و چوکره های تان با چنان معنویت و اخلاقی آراسته نیستید، نمی توانید سخن و مرتبت چنین انسان هائی را درک کنید، اما من، با آن که ما با هم تماس نداریم، با آن که هیچ وقت یک دیگر را ندیده ایم، با آن که هیچ گاهی عضو یک سازمان سیاسی یا یک گروه مذهبی نبوده ایم، با آن که در مورد دین او یک نظر دارد و من نظر دیگر، به خاطر همین فرتنی و به خاطر دانش شان، احترام شان را دارم. شما آقای "هاشمیان"، در برابر این انسان بسیار کوچک تر از آن هستید که فکرش را بکنید؛ و دیگران تان از آن هم کوچک تر!!!

۷ - نوشته می کنید که من پیشنهاد نموده ام مسؤولیت پروژه تدوین لغت نامه دری به دری به آقای "معروفی" سپرده شود. اگر ذره ای شرافت در شما وجود دارد و نسبت دروغ به من نیستید و عادت کثیف بهتان بستن را ندارید و ذهن تان از کثافت حیوانی و انسانی پر نیست، این نوشته را به من و به خوانندگان تان نشان بدهید! نشان بدهید که من در کجا چنین چیزی را نوشته یا گفته ام!! در غیر آن از کسی گله نکنید، اگر افکار شما را پوچ و بی معنی و گنده و خود تان را الاغ، یا الاغ تر از الاغ و... می خوانند؛ زیرا شما با این کرکتر واقعاً چنین یک موجودی هستید!

۲۰۱۵/۱۰/۱۰

یادداشت:

در نقل های قول از "هاشمیان"، اغلاط املائی با رنگ سرخ در داخل کروشه، از طرف ویراستاران پورتال مشخص شده اند.

اداره پورتال AA-AA